



زندانیان ولایت غور از جای نامناسب و عدم

رسیده گی به دوسیه های شان شکایت دارند.

آنها که تعداد شان به بیش از یکصد تن میرسد، میگویند که در اتاق های تنگ و تاریک محبوس بوده و صرف دو تشناب وجود دارد که از آن هم به حیث تشناب و هم به حیث حمام استفاده میکنند. زندانیان می افزایند که آنها در روی زمین و بر سر فرش به سر برده و به علت کمبود لحاف و کمپل، نمی توانند خود را در برابر سردی نگهدارند.

زندان ولایت غور، یک حویلی تنگ و ۸ اتاق و کلکین های با سیم خاردار دارد و حویلی مناسب برای بیرون شدن زندانیان و گشت و گذار در آن به چشم نمی خورد.

شریف الله ۴۰ ساله باشنده ولسوالی لعل سرچنگل ولایت غور که از دو سال بدینسو محبوس است، به آژانس خبری پژواک گفت که ۱۸ نفر در یک اتاق تنگ و تاریک و نمناک که اصلاً گنجایش ۷ نفر را دارد، به مشکل زنده گی میکنند.

وی افزود: ((ما چپرکت نداریم، ده روی زمین خو میکنیم، لیاف داریم، مگر همه ماره کفایت نمی کنه و از خنکی اذیت میشیم.))

این زندانی علاوه می کند که حمام و تشناب، کتاب برای مطالعه و فرصت برای آموختن حرفه مانند قالین بافی، نجاری و خیاطی وجود ندارد که زندانیان حرفه بیاموزند و از این طریق یک مشت پول بدست آورند و برای خانواده خود کمک کنند.

شریف الله از بی سرنوشتی خود نیز شکایت نموده، ادعا می کند که به اتهام قتل، بدون موجب به زندان افکنده شده و دو سال میشود که در حالت بی سرنوشتی به سر میبرد.

وی میگوید که دوسیه او از محاکم ابتدائیه و استیناف غور گذشته و یک و نیم سال قبل به ستره محکمه ارسال گردیده است، اما تاحال مشخص نمی باشد که سرنوشت او چه خواهد شد.

وی با ذکر اینکه پنج پسر و یک دختر دارد و آنها نیز بی سرپرست هستند، مدعی شد: ((ده محکمه و سارنوالی واسطه و زور می چله، کسی که نداشته باشه مجبور اس که ده زندان بانه.))

محمد معصوم ۲۸ ساله باشنده چغچران مرکز غور نیز ادعا دارد که به اتهام قتل، به ۱۶ سال حبس محکوم گردیده، حالانکه او قتل نکرده است.

این زندانی میگوید که دوسیه وی از محاکم ابتدائیه و استیناف غور گذشته و به ستره محکمه محول شده است.

نامبرده که از چهار سال بدینسو محبوس است، می افزاید که اکثر فیصله ها مطابق قانون نه، بلکه بر اساس واسطه صورت میگردد.

زندانیان، غذای خود و برخورد زندانبان ها را خوب میدانند، اما از دولت میخواهند که مشکل جای را حل کند و به دوسیه های شان رسیده گی نماید.

بقیه صفحه ۶



گفتگوی ویژه با دکتور عبدالله هیواد والی غور:

ماهنامه ۲۱: جناب والی صاحب در قدم اول بفرمایید که تصویر و برداشتی که شما در عرصه بازسازی از غور یافتید، چه گونه تصویری است، آیا در این ولایت کارهای شده یا چطو؟

والی غور: تاجای که من ارزیابی و مشاهده نمودم در ولایت غور کمتر بازسازی صورت گرفته است. به خاطر این که غور یک ولایت درجه سه است و کمک های را که دولت باید انجام می داد، نداده است. شهر چغچران که مرکز ولایت غور است متأسفانه چهره یک قریه را دارد و طوری که از سیمایش پیداست بازسازی نشده است. گرچه در قراء و قصبات، پروژه های مانند: پل و پلچک اعمار شده؛ ولی چشمگیر و کافی نبوده است.

ماهنامه ۲۱: شما گفتید که علت عدم بازسازی بیشتر درجه سوم بودن ولایت است، فکر نمی کنید ناتوانی مقامات پیشین هم در عدم جلب و جذب کمک ها از دولت و جامعه جهانی در این رابطه نقش داشته باشند؟

والی غور: خوب، قبلا در اینجا کسانی منصوب بودند، ممکن است نظر به نیازمندی های همان وقت، مطابق پلانهای شان بازسازی های کرده باشند؛ ولی به نظر من پلانهای که در عرصه های عمرانی و زیربنایی می باید صورت می گرفت، باید به مشوره مردم و در مفاهمه با آنها باشد. پلانی مؤثر است که مشوره مردم در آن گرفته شده باشد. در اینجا حدود هشت صد هزار نفوس زندگی می کنند باید در پلانهای عام المنفعه نظریات مردم گنجانیده شود.

ماهنامه ۲۱: جناب آقای هیواد! به نظر شما پلانها یا کارهای که باید در ولایت غور در اولویت قرار بگیرند کدام ها هستند؟

والی غور: در ولایت غور باید پلانهای زیادی ساخته شود. چرا که در ولایت غور کدام پلان زیربنایی تا هنوز ساخته نشده است. برای تطبیق برنامه های خوب نیاز است تا اول امنیت تأمین شود. دوم بازسازی صورت گیرد. سوم فساد اداری باید از بین برده شود، یعنی همه اینها باید همزمان و یکسان با جدیت و قاطعیت صورت بگیرد. همچنان کسانی که از دولت ناراضی هستند باید با آنها مفاهمه و مذاکره صورت گیرد.

ادامه صفحه ۲

گفتگوی ویژه

ماهنامه ۲۱: طوری که می دانید تفکر طالبانی در غور ریشه و پایگاه اجتماعی ندارد ، پس این نا امنی های که در غور دیده می شود چه علتی دارد؟

والی غور: آنچه من احساس می کنم ، علت عمده نا امنی ها فقر است؛ زیرا بیشتری درگیری ها بر سرزمین و آب و مواشی و این قبیل حرف ها است که این درگیری های خرد و کوچک بعداً به جنگ های قومی ، گروهی و بالاخره سمتی و منطقی تبدیل می شود. در واقع همه اینها از فقر و بیچارگی ناشی می شود.

ماهنامه ۲۱: طوری که می دانید یک تعداد قوماندانان ها به خاطر مشکلات ذات البینی و اهداف شخصی که در بین خود دارند ، در مناطق خود گاهی به درگیری های مسلحانه و نا امنی دست می زنند ، آیا در این زمینه شما کدام تدابیر و اقداماتی روی دست دارید؟

والی غور: بهترین کار مذاکره است و بهترین روش به خاطر از بین بردن این منازعات مذاکره و مفاهمه است. تازمانی که گروه های متخاصم این را احساس نکنند و در بین خود نشست نداشته باشند ، فکرنمی کنم که منازعات ذات البینی حل شود.

ماهنامه ۲۱: افراد مسلح غیرمسول هیچگاه خود به خود این احساس را پیدا نمی کنند. اگر می کردند تاحالا کرده بودند و تازه آنها منفعت خود را در همین بی نظمی ها می بینند. آیا دولت از لحاظ نظامی و فشار برنامه های در نظر دارد؟

والی غور: دولت مصمم است تا با هریک از نیروهای مسلح غیرمسول مفاهمه و صحبت و مذاکره نماید ، تا اینکه یک ذهنیت برای رسیدن به صلح بین افراد متخاصم به وجود بیاید، یابۀ عبارت دیگر بالای سایکولوژی (روانشناسی) گروه های درگیر کار صورت بگیرد تا اینکه آماده هرگونه مذاکره و مفاهمه شوند و در نهایت راه نظامی آخرین راه خواهد بود.

ماهنامه ۲۱: طوری که در دوره های قبلی دیده شده ، برخی از منتفذن محل و قوماندانها و اربابان دور ، والیان را می گرفتند و در نتیجه اقوام و منتفذن دیگر خود را در حاشیه می دیدند و با دولت مشکل پیدا می کردند. سیاست شما در این رابطه چه گونه خواهد بود؟

والی غور: نه من با هیچ کسی رابطه خاصی ندارم. تمام مردم غور برای من یکسان است و هر درد غوری درد من است. اگر من بتوانم یک مشکل را در ولایت غور حل کنم، در واقع این بزرگترین دست آورد است. برای من فرقی نمی کند که فلان شخص ساغری است و فلان شخص اهل لعل و سرجنگل. هر فرد که از هر نقطه غور باشد برادر من است و همه این ها غوری هستند و برای من یکسان است. متأسفانه در حکومت های قبلی یک سلسله نارسایی ها وجود داشته و بالای افراد متخاصم کار نشده است. چنانچه در ولسوالی پسانبد و دولینه ، نزاکت های وجود دارد که خود نمایانگر کم توجهی حکومت بوده و تاحال اگر از جانب اراکین وقت ، حرکت صورت نگرفته من از مردم معذرت می خواهم و حکومت به هیچ کس طرف نیست. حکومت کوشش می کند تا همواره مشکلات و چالش های امنیتی را از بین مردم برچیند.

ماهنامه ۲۱: گفته می شود که علت و دلیل نا امنی ها در بعضی از ولسوالی ها خود ولسوالان و مسوولین بی کفایت یا جانبدار هستند که خود شان بخشی از منازعه هستند و یا توانایی مدیریت اداره محل را ندارند ، اگر ثابت شود که کدام ولسوال در چنین مسایلی دخیل است ، در آن صورت برنامه شما چه است؟

والی غور: از جمله ای ده واحد اداری در ولایت غور ، به پنج ولسوالی سرپرست داریم و این سرپرست ها از جانب والیان قبلی تعیین شده اند که نه تنها در پنج ولسوالی بلکه در همه ولسوالی ها نیاز است که تجدید نظر شود. با در نظر داشت مشوره و مفاهمه با مردم و به اساس لیاقت و اهلیت، هر کس که در فلان ولسوالی مؤثر باشد و کارهای خوب انجام بدهد یا برعکس ، در آن رابطه در هماهنگی با مقامات بالا تصمیم گرفته خواهد شد.

ماهنامه ۲۱: در ولسوالی ها کسانی هستند که بی نظمی می کنند و به حرف حکومت نیستند ، تصمیم شما در مورد اینگونه افراد متمرّد چه است؟

ادامه صفحه ۴

موجودیت قوماندانانهای مسلح محلی و شکایت مردم

شماره از مردم ولایت غور از موجودیت قوماندانهای مسلح محلی شکایت داشته، میگویند که اختلافات و درگیری بین آنها باعث تلفات مردم عام میگردد.

آنها موجودیت این قوماندانان را مشکل عمده بر سر راه امنیت تلقی نموده، می افزایند که دولت باید همچو قوماندانان ها را خلع سلاح نموده و دیگر نگذارد که باعث نا امنی و کشتار مردم شوند.

قرار گفته های مردم و مسوولین امنیتی، در سال جاری بیش از چهاربار بین قوماندان های محلی درگیری صورت گرفته و منجر به تلفات و جراحات مردم ملکی شده است.

خونین ترین آن، درگیری ماه گذشته در قریه اوشان ولسوالی شهرک بود که پنج تن شامل یک طفل، یک زن و سه مرد کشته شدند.

یکی این قوماندان ها تاج ملوک نام داشت علت درگیری اختلافات ذات البینی و شخصی بین آنها خوانده شده بود. مردم از این وضعیت برآشفته شده و خواهان دستگیری و مجازات دو قوماندان گردیدند.

همچنان برخورد مسلحانه در ماه اسد سال جاری بین عبدالصیر و نادر دو قوماندان محلی دیگر در همین ولسوالی رخ داد که باعث کشته و مجروح شدن ۵ تن به شمول یک مبلغ کمیسیون مستقل انتخابات گردید.

درگیری دیگر، هفته گذشته بین ملامحمود و عطاء محمد دو قوماندان محلی دیگر در مرکز غور صورت گرفت و طی آن دونفر مسلح آنها و یک فرد ملکی، جان باخت.

محمد نبی ۲۵ ساله باشنده قریه سیاه چوب چنچران (مرکز غور) به آژانس خبری پژواک گفت که ملا محمود و عطاء محمد در قریه آنها فعالیت دارند و مردم از درگیری بین این دو قوماندان به ستوه آمده اند.

وی میگوید: ((قومندان و قومندان بازی زیاد اس و دولت تا حالی کوچکترین کاری بر ضد آنها نکرده.))

نامبرده می افزاید که دولت باید همه قوماندانهای محلی را که باعث کشتار و آزار و اذیت مردم میگرددند، خلع سلاح و مجازات نماید.

برخی دیگر میگویند که زورمندان، مردم را مجبور به خریداری سلاح مینمایند.

محمد عثمان ۴۰ ساله باشنده ولسوالی دولینه غور میگوید : ((قوماندانان از مردم باج میگیرند، مردم به زور مجبور می سازن که بری شان سلاح بخرن و بچه های خود ده خدمت قوماندانان قرار بتن.))

وی ادعا میکند که دولت در این ولسوالی قدرت ندارد و قدرت به دست زورمندان و افراد مسلح خود سر است .

موصوف از این زورمندان نام نبرده، اظهار میدارد که همین قوماندان ها اکثریت دعوی حقوقی و جنایی مردم را به پیش برده و فیصله می نمایند .

این درحالی است که سال گذشته دو زن در ولسوالی دولینه ذره زده شدند و مسوول آن یک قوماندان محلی خوانده شد.

به گفته عبدالحی خطیبی سخنگوی والی غور ، این دو زن قبلاً به زوریه شوهر داده شده بودند. به همین لباس مردانه به تن نموده و به ولسوالی چشت ولایت هرات فرار کرده بودند؛ اما آنها توسط

بقیه صفحه ۴

عکس فوری از یک روز

یک

هوا سرد است. زندانی به سقف اتاق خود نگاه می کند. با خود می گوید: " کاش حد اقل از میانه ی این سقف یک دریچه ی ده سانتی متری باز می کردند". ساعت دیواری یا مچی ندارد. نمی داند چه وقت روز است. یکی از زندانبانان لحظه یی پیش او را به دستشویی برده و به او گفته بود: امروز یک رقم خوش حال به نظر می آیی!

از روی همان کلمه ی " امروز" فهمیده است که حالا روز است و نه شب. ماه هاست که به او حتا اجازه نداده اند که روی آفتاب را ببیند. از خود می پرسد: " حالا شب است یا روز؟" و خودش پاسخ می دهد: " حتما روز است، چون زندانبان گفت که امروز...". بعد ناگهان حافظه اش در هم می ریزد و دیگر حتا نمی فهمد که اصلا روز و شب یعنی چه. به زندانبانی که او را به دست شویی برده بود فکر می کند و معنای " لحظه یی قبل" از ذهن اش می گریزد. لحظه یی قبل مثل ابدیت می شود. لحظه یی قبل نسبت به کدام لحظه؟ با خود فکر می کند که من فعلا در کدام " زمان" هستم تا بفهمم که لحظه یی قبل یعنی چه. پریشانی بر او غلبه می کند. گویی در مغز و حافظه اش گودالی دهان باز کرده است که هر کلمه یی را پیش از آن که معنایی بدهد، در کام خود می کشد و نابود می کند. زندانی گیج می شود و سر رشته ی هر فکر معناداری از دست اش می رود. در کف سلول کوچک خود می افتد و نفس نفس می زند. سعی می کند بی هوش شود، نمی شود. احساس می کند که از ارتفاع صد هزار پایی پرتاب اش کرده اند و او آنچنان با سرعت می افتد که حتا نمی تواند فکر کند که افتادن چیست و او کیست و چه شد و چه خواهد شد. می خواهد فریاد بزند، نمی تواند.

کسی بر در سلول اش می کوبد. در باز می شود. او ناگهان دو باره کشف می کند که وجود دارد و در زندان است و سلول اش در دارد و صدایی که می گوید " بیا بیرون!" مربوط به زندانبان است. زندانبان می گوید: امروز به تو اجازه داده اند که ده دقیقه در حویلی زندان بنشین و هوا خوری کنی.

دو

اوه! نهم مارچ، دهم مارچ، یازدهم مارچ... اپریل، می، جون، جولای، آگست، سپتامبر، اکتوبر، نوامبر، دسامبر، جنوری، فیبروری، مارچ، اول مارچ، دوم مارچ، سوم مارچ، چهارم مارچ، پنجم مارچ، ششم مارچ، هفتم مارچ، هشتم مارچ - روز جهانی زن. نهم مارچ، دهم مارچ، یازدهم مارچ... اپریل...

سه

زنی در هرات خودش را به آتش کشید.

چهار

شما چرا فکر می کنید این زندانی که در بالا در باره اش نوشتیم، مرد است؟ نه، او زن است.



سیدعلی مشفق

خورشید

را بگو

خورشید را بگو که بیاید به شهر ما از دامن سیاه شب ما، طلوع کن قدقامت الصلات غزل را بخوان بلند برخانه های کهگلی ما، رکوع کن

خورشید را بگو که بیاید به شهر ما برچشمه سار یخزده ای ما نظر کند دستی کشد به روی چمن های منجمد درسیر سایه / روشن گلها، سفر کند

خورشید را بگو که بیاید به شهر ما ببند، ز بود نبودک و از قصه های شهر افسانه سیاموی و لیتان و نازکی سر می کند به پیش تو این بچه های شهر

خورشید را بگو که بیاید به شهر ما پا را به شهر ما چو تو مهمانها گذاشت وقتی که رفت هریکی بس خون گریسته بود ازداغ شهر دامن شان، رنگ سرخ داشت

خورشید را بگو که بیاید به شهر ما مهمان شود به پنجره های پر ازغبار شب گرماند خیر، مزاحم نمی شویم! لختی بمان کنار درختان این دیار

خورشید را بگو که بیاید به شهر ما بر روی شهر لحظه بنشین نظاره کن فرضاً اگر دلت زغم شهر ما تپید بشکن! فضای شهر مرا پرستاره کن!

آبر ستاره

نی ساقی

تو بیا ز کهکشانشا به زمین، آبرستاره!

تو بیا به پهلو ی من بنشین، ابرستاره!

تو که خوب خوب خوبی، تو که جان جان جانی

مشکن دلم، دلم را تو چنین، ابرستاره!

چه کنم که درد هایم و تمام غصه هایم

سر سوزنی نیرزد به یقین، ابرستاره!

دو هزار بار قسم بخورم که، توبه، اما

چه کنم نشسته اینجا به کمین، ابرستاره!

طلب نگاه شوخت، شده فرض کل عاشق

ولو اینکه بوده باشی تو به چین، ابرستاره!

چه قدر خیال باطل، چه قدر امید بیجا

به گناه گفته هایم تو مبین، ابرستاره!

کسی گریب رسد از من، که کی کرده این چنینت

یخن تو را بگیرم که، همین ابرستاره!!

گل آفتابگردان

(خسرو احتشامی)

تو چراغ آفتابی، گل آفتابگردان

نکند به ما نتابی، گل آفتابگردان

گل آفتاب ما را، لب کوه سر بریدند

نکند هنوز خوابی، گل آفتابگردان؟

نه گلی فقط که نوری، نه که نور بوی باران

تو صدای پای آبی، گل آفتابگردان

نفس بهار دستت، من و روزگار مستت

قدحی پر از شرابی، گل آفتابگردان

نه گلی نه آفتابی، من و این هوای ابری

نکند به ما نتابی، گل آفتابگردان؟

تو بتاب و گل بیفشان، " سر آن ندارد امشب

که بر آید آفتابی"، گل آفتابگردان....

فراخوان

ما هنامه ۲۱ از تمام صاحبان قلم تقاضای همکاری

نموده و در هر چاپ چشم براه مطالب جدید شان می باشد.

اداره ماهنامه ۲۱

گفتگوی ویژه ...

والی غور: مصمم هستیم تا بتوانیم از راه مذاکره و مفاهمه با افراد مسلح غیرمسول که اوضاع امنیتی را خدشه دار می سازند گفتگو کنیم. در صورتی که افراد مذکور حاضر به گفتگو نشوند و سرکشی نمایند در آن صورت مجبوریم در مقابل این افراد از اقدامات نظامی استفاده کنیم.

ماهنامه ۲۱: یک تعداد افراد و عناصر در بین پولس گفته می شه که به نفع گروه

های مسلح غیرمسول یا مخالفین حکومت کاری کنند و یا برنامه های پیشگیرانه امنیتی دولت را افشاء می سازند. شما در مورد این گونه افراد اگر واقعت داشته باشد چه توضیحی دارید؟

والی غور: پولسی که فعلا داریم پولس محلی است نه پولس ملی. پولس ولسوالی

متعلق به ولسوالی است و پولس مرکز متعلق به دو/سه قوم خاص. من یک پلان را روی دست دارم که بتوانم به کمک PRT یک نظامی که مطابق معیارهای نظامی باشد تطبیق بکنیم. در نظر است تا پولس ولایت بادغیس را به غور وغور را به هرات و بادغیس مخلوط نمایم تا یک پولس ملی به وجود بیاید.

ماهنامه ۲۱: به پیشنهاد نهاد های مدنی قرار بود یک گردهمایی بزرگ از تمام سران

و متنفذین وقوماندان جهادی و علمای دینی از سرتاسر ولایت در مرکز تشکیل شود و در آن جلسه نظریات مردم گرفته شود و برنامه های دولت توضیح داده شود واز آنها در تأمین امنیت وروند بازسازی کمک خواسته شود ،اما این کار را والیان قبلی نکردند ، شما در این باره چه نظری دارید؟

والی غور: بلی مصمم هستیم تا تعدادی از سران قوم و قوماندانان جهادی ، جوانان ،

خانم ها و بزرگان را در یک تجمع بزرگ در مرکز ولایت دعوت کنیم وبتوانیم یک حسابدگی از کار و فعالیت های دولت به مردم پیشکش نمایم تا اینکه مردم بدانند که ولایت غور از ماست و به ما تعلق دارد. برای برون رفت از چالش ها نظریات مردم باید جمع آوری شود و به خاطر بهبود اوضاع باید در یک فرصت مناسب این کار انجام گیرد.

ماهنامه ۲۱: گفتین یکی از برنامه های شما ریشه کن کردن یا کاهش فساد اداری

است. فساد اداری باعث نارضایتی ملت از دولت شده ، بنابراین شما برای از بین بردن فساد چه نوع اقداماتی روی دست دارید؟

والی غور: در قدم اول می خواهم که یک سیستم ساخته شود. زمانی که سیستم به

وجود آمد خود به خود راه های فساد ، اختلاس و رشوت بسته می شود. تا جای که امکان دارد برای از بین بردن فساد اداری کوشش می کنم و امید وارم که ارگان های کشفی و قضایی نیز در این رابطه ما را همراهی کنند.

ماهنامه ۲۱: گفته می شود یکی از مشکلات عمده دولت ضعف اداره است. بعضی

از ادارات واقعا در راستای کاری شان ضعف دارند. شما در رابطه به اداراتی که این ضعف در ادارات شان به مشاهده می رسد چه تغییراتی در نظر دارید؟

والی غور: هنوز زود است که من در مورد تشخیص ضعف فلان اداره صحبت کنم.

هرریس و مدیر باید کارهای خود را به وجه احسن انجام بدهد و هرکس که در اداره کار نکند و به جای خود نشسته باشد باید از کار کنار برود. بقیه صفحه ۵

موجودیت قوماندانهای ...

پولیس دستگیر و به خانواده های شان برگردانده شدند.

خطیبی گفته بود که هر زن به ۴۵ دُرّه محکوم گردید و این حکم در محضر عام عملی شد. وی میگوید که اینکار به امر قوماندانهای سابق محلی توسط علمای که تحت امر همین قوماندانها اند؛ صورت گرفت.

سخنگوی والی غور از این قوماندان ها نام نبرده، اما مردم محل میگفتند که این دو زن به دستور فضل الاحد دره زده شده بودند.

با آنکه محکمه و کمیسیون حقوق بشر غور این عمل را به شدت تقبیح نمودند، اما فضل الاحد ادعا میکرد که آن دو زن مرتکب جرم شده و از اینکه ارگانهای دولتی آنها را جزاء داده نتوانسته و در فساد آغشته اند، او آنها را در محضر عام به دره زدن محکوم نمود

مسوولین امنیتی غور یکی از مشکلات در راه جمع آوری سلاح از نزد قوماندان ها را کمبود نیروهای امنیتی و صعب العبور بودن این ولایت میدانند.

مل پاسوال عبدالباقی نورستانی قوماندان امنیه غور میگوید که تشکیلات پولیس کم است و به همین منظور نتوانسته اند برنامه دایاگ (انحلال گروپ های مسلح غیر قانونی) را به شکل درست عملی کنند.

وی گفت هنوز هم اکثریت قوماندانها درغور مسلح اند و سلاح خود را به دولت تحویل نکرده اند.



کورس های رایگان آموزشی گشایش یافت!

به ابتکار دکتور عبدالله هیواد والی غور برای اولین بار کورس های آموزشی و آماده گی کانکور طور رایگان برای شاگردان تشنه به علم شهر چغچران گشایش یافت.

عبدالحی خطیبی سخنگوی والی غور به گزارشگر ماهنامه ۲۱ گفت : وضعیت ناهنجار اقتصادی غوربها باعث آن شد تا فرزندان شان از ادامه کورس های آموزشی در ایام تعطیل بازمانند؛ والی غور احساس نمود ، که غور ، به ارتقای ظرفیت نیاز دارد ، این خواست باید در مغز و اندیشه ی جوانان ونو جوانان از طریق آموزش های سالم تزریق شود؛

همان بودکه، عده ی از محصلین غور که در دانشگاهای کابل و هرات مصروف تحصیل بودند ، حاضر شدند ، تا این خواست را برآورده سازند؛ اکنون به تعداد ۱۴۵۰ نفر شاگر اعم از طبقه ذکور وانات از صنف ۷ الی ۱۲ در بخشهای فزیک ، کیمیا ، ریاضی ودوره آمادگی کانکور مصروف اند. که مصارف محروقاتی وحق الزحمه ی استادان را مقام ولایت به عهده گرفته است.

گزارشگر ماهنامه ۲۱ ، طی سوالی به ایجاد چنین کورس ها ، از شاگردان طبقه اناث جوای معلومات شد: که در پاسخ ، شاگردان گفتند: از ابتکار والی غور اظهار خوشی وقدر دانی مینماییم !!

تبصره: چه خوب است که افراد خیر و دلسوز وطن همواره، در ایجاد چنین کورس ها از خود همت نشان دهند ، تا باشد ، چالش ها ی فقر سواد برچیده شود .

گزارش از چگونگی وضعیت زنان در غور

زنان حق دارند تا با استفاده از حق قانونی شان که درقوانین هر جامعه تذکر رفته است من حیث فرد فعال ومتکی به خویش در اجتماع ظاهر شده ودر بخش های سیاسی؛اجتماعی؛اقتصادی واداری سهم داشته باشند. حال سوال این است که زندگی زنان نسبت به گذشته چی تغییر نموده است؟ در رابطه به پاسخ این سوال خانم لیدار عرفانی عضوی شورای ولایتی ولایت غور چنین اظهار نظر نموده است نموده است به فضل خداوند امروز وضعیت زنان غور نسبت به گذشته قابل ملاحظه است وزنان نقش به سزای را درتمام عرصه ها دارند به همگان معلوم است که خانم هادر ادارات دولتی وغیر دولتی فعلا نه ایفای وظیفه می نمایند، وفعلاً وضعیت زنان غور در قراوقصبات نسبتاً خوب ارزیابی شده ، از جمله ، کاهش خشونت علیه زنان، بد دادن ها ، ازدواج های اجباری وغیره .اما خانم انجلا شریفی منشی شورای ولایتی در پاسخ به همین سوال گفتند متا سفانه در شرایط فعلی همان طوریکه زنان غور از جامعه بین المللی ودولت توقع داشتند بر آورده نشده به دلیل اینکه ، دولت، زنان را کمتر در ادارات دولتی جذب میکند وانکشاف متوازن در نظر گرفته نشده است و زنان چه درمحافل چه دراجتماع همواره به چشم حقارت دیده میشوند ؛ ولی خانم معصومه انوری ریس امورزنان غور در پرسش به همین سوال چنین اظهاری نظر نمود ند ، تصویب قانون اساسی کشور وایجاد دولت انتخابی در همه عرصه های حیات اجتماعی؛اقتصادی ،فرهنگی وسیاسی تحولات چشم گیری به وجود آمده ؛ زنان غور طی مدت چند سال اخیر به موفقیت های زیادی نایل شدند ، با تدبیر ورکشاب ها وتبلیغات وسیع همه جانبه حقوق ومزایای جامعه مدنی توضع وتشریح گردیده است ، زنان به طوری واضع وصریح از حقوق حقه خویش آگاهی حاصل کرده به وصفت کاندید ورای دهنده در انتخابات ریاست جمهوری ، شورای ولایتی وپارلمانی شرکت نموده وهزاران تن از دختران بیدون هراس وترس راهی مکاتب شدند ، عده ی ازرنان تحصیل کرده وباسواد درادارات دولتی وموسسات راه یافته عملاً درخدمت جامعه قرار دارند ، وزنان در عرصه جلو گیری از ولادت های پی درپی سهم فعال گرفته خواهان افرادی سالم در جامعه اند ، ونیز ازخانم انوری پرسیده شده که ، به خاطر بهبودوضعیت زنان ولایت غور چه کارهای باید انجام شود، خانم انوری گفت: زنان که عضوی فعال ونیمی پیگر جامعه اند سهم شان در همه عرصه هاضروری است درنظر داریم تا زنان در تمام ادارات دولتی با درنظر داشت جنسیت سهیم شوند ، به خصوص در حلقه رهبری مدیریت و ادارات ، تصمیم داریم تا زمینه کار را برای زنان از طریق ایجاد فارم های زراعتی مرغ داری قالین بافی وصنعت دستی فراهم نموده ، ماشین اقتصادی فامیلی را رشد دهیم وکورس های سواد آموزی را درهمه نقاط دور دست کسترش داده زنان را به امور منزل ،تدابیر ابتدادی صحی ، اخلاق خانوادگی آموزش دهیم واما خانم انجلا شریفی ولیداعرفانی نماینده گان منتخب زنان در شورای ولایتی غور تغییرات که فعلاً برای زندگی زنان حاصل شده بسنده ندانسته ، هستند؛ خانم های بیوه وبی بضاعت که قادر به تامین اقتصادی خانواده ی شان نمیباشند ،امیدواریم که دولت وجامعه بین المللی به مشکلات زنان غور رسیدگی نمایند.

گفتگوی ویژه ...

ماهنامهٔ ۲۱: در رابطه به جلوگیری از کشت وقاچاق تریاک و مواد

مخد چه تصاممی خواهید داشت؟

والی غور: اگر مردم غور مواد مخدر کشت می کنند، موجباتی دارد.

یعنی کمک های که از طرف دولت وجامعه بین المللی برای دهاقین درنظرگرفته شده بوده ممکن به آنها نرسیده باشد. به هرحال برخورد ما با متخلفین قاطع و روشن است و مدارا نخواهد شد.

ماهنامهٔ ۲۱: عمده ترین خواسته مردم غور احداث سرک کابل /

هرات از مسیرغور و اعمار بند برق پوزه لیچ می باشد در این رابطه چه برنامه ای دارید؟

والی غور: اعمار بند برق پوزه لیچ و احداث واسفالت شاهراه کابل -

هرات یکی از پلانهای عمده کاری من می باشد، که به هرترتیب می شود باید ساخته شود وهمچنان در نظراست تا درآینده بالای احداث سرک شمال مرکز غور الی جنوب وجنوب غرب ولایت غور یعنی ادامه شاهراه ابریشم باید کارشود که در اقتصاد مردم غور بسیارمفید خواهد بود.

مدیرانِ برّه ای!

هارون

برگرفته از سایت جام غور

شاید بیشترِ ما سریال ایرانی « شبهای برره » را دیده باشیم. برره سرزمین خیالی بامردمان گنس وگول ورفنارهای متناقض وخنده آور و رسم ورواجهای عجیب وغریب که اتفاقاتی مضحک بسیاری درآن رخ می دهد وحوادث شگفتی آوری زیادی در آنجا درجریان می باشد.

در برره همه گیج و خُل هستند، این یکی بدتر از دیگری. همه تلاش دارند تا آن یکی را گول بزنند؛ اما وقتی قضایا پیشترمی رود دیده می شود که سرِ خود آنها نیز کلاه رفته است. در برره همه خود را زرنگ وزیرک سراخ دارند ؛ ولی برای نشان دادن این زرنگی به کارهای ابلهانه ودهاتی بازی های عجیبی دست می زنند. در برره هیچ نظمی برقرار نیست. در برره زندگی دریک برهم ودرهمی گیج کننده ای فرو رفته است. در برره تغییر وتحول سرعتی ندارد واگر کسی درسالی کارخوبی انجام دهد دیگری می آید وآن را برهم می زند وباز وضعیت به حالت قبلی برمی گردد.

حالا وقتی اینجا درغور به وضعیت حاکم نگاه کنی ، بی اختیاربه یاد سرزمین برره می افتی. دراینجا وقتی در مجلسی وارد می شوی می بینی که همه حرف می زنند ونمی دانی که سرانجام به حرف چه کسی باید گوش بدهی. دراینجا چندین جلسه دریک روز برگزار می شود ومدیران دولتی حیران می مانند که در کدام یک باید اشتراک نمایند. دراینجا امسال نهال غرس می کنند؛ اما سال دیگر دوباره آنها را برمی کنند. دراینجا هرچه تُندی وسرشیبی است ، آنجا را نهال می نشانند وبه تانکر و واترپمپ آتش می دهند؛ ولی درجاهای هموار وبه اصطلاح زیر آب ، یک نهال هم نمی نشانند وحتا درختهای سالم را نیز آب نمی دهند وخشکش می کنند. در اینجا همه از کمبود معلم صحبت می کنند ؛ اما چهارده پاس ها را در ریاست معارف نزدیک هم نمی گذارند وبه همان وضعیتی که متعلم صنف دوازدهم را معلمی درس می دهد که فقط سه صنف سواد دارد ، ادامه می دهند. دراینجا از یک منطقه چندین پروژه در پلان انکشافی می گنجانند واز منطقهٔ دیگر یک پروژه هم در پلان خویش نمی گیرند. در اینجا چاه های بسیاری حفرمی کنند ولی چاه ها آب ندارند. دراینجا جای که آب وجود ندارد دیوار استنادی جور می کنند ، اما درمحلّی که آب سرک را ازین می برد کاری به آن ندارند. دراینجا ایستگاه موتروسرویس شهری می سازند آنهم در سطح دومتر پایین تر از سرک، درحالی که نه بسی وجود دارد ونه مسافری. دراینجا برای کودکان مکاتب روستاها گندم می فرستند اما پیش از آنکه مواد به اطفال برسد در بازار به فروش می رسد. دراینجا پولیس امروز مجرم یا متهم را دستگیری کند ؛ اما فردا نهادهای عدلی وی را رها می سازند. حالا وقتی چنین وضعیتی برهم ودرهمی برقرار باشد، وقتی همه خودرا زرنگ وزیرک بدانند وبه فکر بازی دادن دیگران باشند، وقتی کسی به فکر آبادی وبازسازی غور نباشد، وقتی کارها همچنان درتداخل وتناقض ونابسامانی باشد، وقتی هیچگونه برنامهٔ سامان یافته ای موجود نباشد، وقتی چنین وضعیت نامنظم وبی برنامه گی وروزمره گی فزاینده ای حاکم باشد وهیچ کسی به فکر ملت ومردم نباشد ؛ آیا می توان ادعا کرد که مدیران دولتی ما، در ولایت غور با مردمان برره تفاوت دارد؟؟ هرگز!!

هریرود؛ اشک تلخ عشق و ایمان

اسد بودا

تصویر دریای هریرود

امروز به سایت حبیب میزایی سر زدم. دیدم در صفحه‌ی نخستِ سایتش از رودخانه‌ی «سنگ‌ماشه» سخن گفته است، از شنا کردن در این منطقه (پل معروف سرکاری) لذت خاصی دارد. صدها نفر روزهای تعطیل از سراسر جاغوری برای گذاراندن یک روز خوش؛ این مکان‌را هدف قرار می‌دهند. حضور بانوان در اطراف این منطقه برایم بسیار شگفت؛ باور نکردنی و ناخوشایند!؛ البته من با این سخن حبیب که «حضور بانوان در اطراف این منطقه برایم بسیار شگفت؛ باور نکردنی و ناخوشایند!؛» است موافق نیستم، زیرا اگر مردان حق لذت‌بردن از رودخانه را دارند، حضور زنان را نیز باید معمولی تلقی نموده و به آنان حق داد که از شناکردن در این رودخانه لذت ببرند. اگر شستشوی تن مردان با آب‌زالل رودخانه «لذتِ خاصی دارد»، بنا بر این به زنان نیز باید حق داد که با شناکردن در رودخانه از این «لذتِ خاصی تابستانی» بهره‌مند گردند. نباید لذت را که یک «کیفِ انسانی» است، یک نوع نشئگی و بی‌خیالی آمیخته با تلخی و رنجی که در صنف و جنس و قوم طبقه محدود نمی‌گردد، تفسیر مردانه کرد. تن زنان همان قدر تن است که تن مردان. شناکردن در آب رودخانه در این گرمای تابستان، برای مرد و زن لذت آور است، بنا بر این نباید حضور هیچ‌کدام را شگفت‌انگیز و «باورنکردنی و ناخوشایند!؛» دانسته و شناکردن در رودخانه را حق انحصاری مردان دانست. با این حال دیدن عکسی که حبیب از رودخانه‌ی «سنگ‌ماشه» در سایت گذاشته است، مرا به یاد خاطرات گذشته‌ام انداخت، به یاد روزهایی که در رود خانه‌ای «هریرود» شنا می‌کردم. به یاد روزهایی که همچون اولیس، انسان چرخش‌های بی‌پایان و در یانورد ماجراجو، با شادی سرشار از معصومیتِ کودکانه خود را از روی صخره‌ها در آغوش آب زلال و صاف هریرود می‌انداختم. یاد آن روزها به‌خیر! چه مهربانانه این رود مرا در بر -

قصه

زندادان

زنانه

نبی ساقی

روزی که شبه دوازدهم جدی (چله) هوانسبتا گرم بود. لایه های نازکی از ابرهای پراکنده در آسمان آبی فیروزکوه (چغچران) دیده می شد؛ اما از برف و بارندگی همچنان خبری نبود. ساعت ده صبح به دعوت ریاست ارشاد، حج و اوقاف، تعدادی از مردم به تپه عید گاه رفتند و نماز طلب باران اداء نمودند. وقتی از آن بلندی به طرف شهر نگاه می کردی، برعکس سالهای دیگر نه برفی بر بامی دیده می شد و نه هم یخی در خیابانی. چغچران در زمستان امسال مانند تابستان و پاییزش همچنان در طوفان سفید خاکبادهای فراوان موترهای بی نمبرپلیت و رنجرهای پولیس غرق است و به امید دوازده کیلومترسرسی که در بهار آینده از سوی جاپانی ها پخته خواهد شد، کم کم نفس می کشد و روزهایش را به شب می رساند.

آن روز قرار بود، ما از زندان زنانه چغچران دیدن نماییم. ساعت ۳ بعد از ظهر درحالی که هوا کاملاً صاف شده بود به طرف محبس حرکت کردیم. به ابتکار ریاست امور زنان و مساعدت دفتر گلوبل پارتینرز، یک مقدار البسه زمستانی هم برای زنان زندانی در نظر گرفته شده بود. گروه بازدید کننده، چهار تن بودیم: بانو معصومه انوری رییس امور زنان، عبدالغفار غوریانفر مسول مؤسسه گلوبل، علاوالدین محمدی خبرنگار رادیو تلویزیون محلی غور با دوربین کلانش و البته من، که می خواستم برای ماهنامه ۲۱ گزارش تهیه کنم.

هنگامی که به کوچه محبس و به دروازه دفتر زندان رسیدیم، چند تن سرباز و دو افسر از ما به گرمی پذیرایی کردند. ریاست امور زنان هماهنگی های لازم را قبلاً انجام داده بود. زمانی که به داخل ساختمان دفتر محبس راهنمایی شدیم، در آنجا دگروال سمیع الله ننگیالی آمر محبس و توقیف خانه ولایت غور در داخل حیاط با ما سلام و علیکی کرد و از راه باریکی که در دیوار ایجاد کرده بودند، ما را به حیاط زندان زنانه برد.

در این کوچه، آمریت محبس سه ساختمان گلی کنارهم را به اجاره گرفته است. محبس زنانه، تعمیر سه/چهار اتاقه ای است که ساختمان زندان مردانه با صد و سه تن زندانی در غرب و ساختمان دفتر اداری آمریت محبس در شرق آن قرار دارد. دیوارنسبتاً بلندی با حایلی از سیم خاردار، محبس زنانه و مردانه را ازهم جدا می کند؛ اما دیوارهای گلی سه طرف دیگر که حدود یک متر ونیم ارتفاع دارند به شدت آسیب پذیر و نگران کننده به نظر می رسند. حویلی محبس زنانه دروازه بزرگی به کوچه دارد که ظاهراً از آن چندان استفاده هم صورت نمی گیرد و دروازه کوچکی در شمال خود دارد که به طرف دریا باز می شود و البته دریچه گکی در دیوار شرقی هم احداث شده که این حویلی را به دفتر محبس وصل می نماید. متصل به دیوار غربی حویلی، که محبس زنانه و مردانه را از همدیگر جدا می کند، اتاقک مخروبه ای هم وجود دارد که به سادگی از آن می توان به بام های محبس مردانه رفت و آمد کرد و خیلی بهتر بود که این اتاقک خرابه از آنجا برداشته می شد.

در محبس زنانه سه زن، زندانی بودند که یک تن شان یک روز قبل از دیدار ما آنجا را ترک کرده بود. زمانی که داخل ساختمان شدیم، دو دروازه روبروی هم در آن دهلیز وجود داشت که در اتاق سمت راست آن دو تن خانم زندانی بودند و در طرف چپ، اتاقی بود که دگروال ننگیالی آمرزندان، آن را دفتر می نامید و البته اتاق دیگری هم در جانب غرب اتاق دفتر قرار داشت که به نام کلنیک یاد می شد و راهش از دهلیز جدا گانه می آمد.

در اتاق سه در چهار سمت راست که با موکت سرخ رنگ کهنه ایرانی فرش شده بود یک خانم جوان و یک زن مسن زندانی بودند. دو چپرکت آهنی با کمپل های درشت سربازی به شکل متقاطع در ضلع شمالی و شرقی اتاق وجود داشت و یک پایه بخاری چوبی نیز در.

زندانیان ...

اما گل احمد حیدری سارنوال استیناف ولایت غور میگوید که تمامی فیصله های سارنوالی مطابق به قانون نافذ کشور صورت میگیرد و فشار کدام زورمند و واسطه بر فیصله سارنوالی تاثیر ندارد.

حیدری گفت، طبیعی است که هر مجرم ادعای بیگناهی میکند، اما آنچه قانون حکم کند، آنها بر اساس آن اجراءات می نمایند.

وی اظهار داشت که تازه به این سمت تقرر یافته و قرار صلاحیت های سارنوالی، به دوسیه های زندانیان رسیده گی خواهد شد. همچنان عطاء محمد فاروقی رییس دیوان امنیت عامه محکمه مرافعه غور میگوید که همه فیصله های محکمه بر اساس شواهد و اسناد صورت میگیرد.

او علاوه کرد که محکمه، یک ارگان مستقل است و تحت تاثیر هیچ ارگان و زورمند قرار ندارد و ادعاهای را که محبوسین مینمایند، به دور از واقعیت است.

فاروقی در مورد اینکه دوسیه های برخی از زندانیان از مدتی زیادی بدینسو به ستره محکمه فرستاده شده و تا حال فیصله صورت نگرفته؟ گفت: امکان دارد که بعضی دوسیه ها در وقت مناسب به ستره محکمه ارسال نشده باشند.

اما رییس دیوان امنیت عامه محکمه مرافعه غور تایید کرد که شماری از دوسیه های محبوسین غور در ستره محکمه بیشتر از مدت معین آن، باقی می ماند.

زندادان غور در جایی واقع است که در اطراف آن منازل مسکونی قرار دارد و مردم محل از این وضعیت شکایت میکنند.

غلام علی ۳۵ ساله یکی از باشندگان این محل است وی میگوید: ((شبانه بهره دارا صدا میزنن و ما را از خواب بیدار میکنند.))

وی میگوید که در خزان امسال دو بار زندانیان اعتصاب غذایی نمودند و نیروهای امنیتی گاز اشک آور استفاده کردند و گاز، مردم اطراف زندان را متاثر ساخت.

نامبرده افزود: ((زندان باید در یک جایی باشه که به مردم مزاحمت نشه.))

سمونوال سمیع الله ننگیالی مدیر محبس غور میگوید که در مجموع ۱۰۷ زندانی به شمول ۳ زن به ارتکاب جرایم قتل، اختطاف، دزدی، فساد اخلاقی، قاچاق سلاح و مواد مخدر محبوس اند، اما مشکل جدی آنها را نبود جای مناسب تشکیل میدهد.

وی اظهار داشت که اکنون ۶۰ نفر، امنیت زندان را تامین میکنند، حالآنکه اگر محل مناسب برای محبس اختصاص یابد، برای امنیت، تشکیلات ۱۵ نفری کفایت میکند.

مدیر محبس علاوه می نماید که چندی قبل، حبیب الله غالب وزیر عدلیه با نماینده های سفارت امریکا و تیم باز سازی ولایتی لیتوانیا از محبس غور دیدن کرده و وعده نمودند که در سال آینده برای محبس غور در محل مناسب، تعمیر جدید میسازند.

سمونوال ننگیالی گفت که آنها امکانات نسبی به شمول ترانسپورت در دسترس دارند که توسط آن زندانیان را به محکمه و مریشان را به شفاخانه انتقال میدهند.

گفتنی است که دیروز برای هر زندانی، یک تخته کمپل، یک پتو و یک بسته حمام از سوی اداره سره میاشت ولایت غور توزیع شد که به گفته مدیر محبس، میتواند تا حدی مشکل محبوسین را در زمستان رفع کند.

هریرو...

برمی گرفت و با دستان زلال و پر مهر امواج خویش در آغوش می فشرد. هریرو، آن روزها برایم همه چیز بود، با کوبیدن بر دیوار صخره‌ها برایم آواز می خواند و مرا از موسیقی بی نیاز می ساخت، از «باخ»، «موتسارت»، «کیتارو»، «ونجلیز» و «سرود غم انگیز در ستایش زندگی» آهنگ ساز چون «النی کاریندرو» که سخت دوستش دارم؛ هریرو، آن روزها با لبان سرشار از لذت امواج، تنم را می بوسید، هنوز لذت آن بوسه‌ها را در تنم احساس می کنم. آن روزها در هریرو با ماهی‌ها شنا می کردم، و بر اساس تخیلات کودکی «حس ماهی بودن» به من دست می داد. دوست داشتم مثل ماهی‌ها همیشه در رودخانه زندگی کنم و شب‌ها را در زیر صخره‌های سرد و خیس رودخانه بخوابم و هرگز به خانه‌های گلی که هر از چندگاهی در آن سال‌های جنگ، صدای مهیب تفنگ سکوت آن‌ها را در هم می شکست و خاک سقف آن‌ها را فرو می ریخت، بر نگردم. تن هریرو نرم بود، نرم تر از ابریشم، اما گلوله‌های پولادین که قلب سنگ را می شکافتند، بر تن نرم و اعجاز آمیز آن کارگر نبودند، به همین دلیل اگر من همچون ماهی‌ها و خرچنگ‌ها می توانستم شب‌ها را در میان صخره‌های خیس و سرد هریرو بخوابم، از تیر تفنگ در امان می بودم و جیغ جان خراش تفنگ در پرده‌ی گوشم نمی پیچید. هریرو برایم مطلق بود؛ هرچه جوی آب بود از هریرو سرچشمه می گرفتند و تمامی چشمه‌های سرد و زلالی که از چشم کوهستان‌ها فرو می ریختند، به هریرو می پوستند. هریرو کشتزارها را سیراب می کرد، ما را و درختان و علف‌ها و مزرعه‌های گندم و شبدر را. در آن دره‌ی تنگ، در آن دره‌ی که دیوارش کوه‌ها و صخره‌های جسور و سخت بود و سقفش آسمان، هرچه بود هریرو بود، یگانه و «لاشریک‌له» و جز هریرو، رودخانه‌ی وجود نداشت. صدای هریرو در سکوت آن دره‌ی تنگ برایم نوعی سرود وحدت بود و آهنگ بیزاری از شرک و نفی هر آنچه که جز هریرو است و همواره در گوشم این ندا را آواز می خواند که «رود خانه‌ای جز هریرو وجود ندارد.» به هریرو ایمان داشتم و شنا کردن در آن برایم یک نوع آیین دینی و پاک شدن از گناه بود، همان گونه که یک هندو در رودخانه گنگ «گناهان» را از تن فروخته و خویشتن را تقدیس می نماید، من با هریرو گناهان‌ها را از خود دور می کردم، تا همچون ماهی‌ها با سرشت پاک در آب‌های زلال شنا کنم، همچون نیلوفر آبی که تن به آب می شوید تا به آسمان خیره شود و به روشنی خورشید. البته هریرو تنها مهر نیست، خشم نیز هست، اگر کسی به آن بی احترامی کند غرق خواهد شد، مخصوصا در فصل اول بهار که فصل جنون دیوانگی آن است و هریرو لبریز است از غرور و طغیان و مستی. هریرو تنها شادی نیست، غصه و اندوه نیز هست، هریرو در حقیقت اشک تلخی است که از چشم آسمان «کوهسارجان» بر تن خاکی زمین جاری است، این تلخی را می توان در دود تلخ «خشخاش‌هایی» پیدا کرد که از هریرو هستی گرفته‌اند. آه! دود خشخاش‌های که از شراب هریرو نوشیده‌اند چقدر تلخ و کیف آور هستند و انسان را به لذت فنا و خلاء می برند. هریرو تنها همدلی نیست، عصیان نیز هست، کشتزارها را خراب می کند، خانه‌ها را و پل‌های فرازش را. هریرو، دیالکتیک خشم و مهر است و اشک تلخ عشق و ایمان. ولی به هر حال من به هریرو ایمان داشتم؛ هریرو برایم یگانه بود، بی آن که امواجش بر صخره‌های ساحل قلبم سیلی بزنند، با آب پاک و شیرین و زلال خویش قلبم را از ایمان سرشار می کرد. پس از گذشت سال‌ها رودخانه‌هایی دیگری را دیدم، و از دریاچه‌ها و از اقیانوس‌های با خبر شدم که در گوشه و کنار جهان وجود دارند، کم کم نیروی شرک در دلم بیدار گشت، مشرک شدم، کافر و به هریرو کفر ورزیدم. حس کردم هریرو تنها رودخانه‌ی جهان نیست، رودخانه‌های بسیاری در دنیا وجود دارند. هریرو لاشریک نیست، رودخانه‌ها، چشمه‌سارها، دریاچه‌ها و اقیانوس‌های زیادی در جهان برای پرستش وجود دارند. از آن پس هریرو برایم معنی «لاک‌پشت» پیری را پیدا کرد که تنها روایت حق صدای خودش را می داند و دعوت به پرستش بی چون و چرایی او را ستم و خودخواهی می دانستم، نوعی فریب و توهمی که مرا از حقیقت دور می کرد. چرا هریرو و نه دیگر رودخانه‌ها؟ این تصور شرک آمیز مرا از هریرو کم کم بیگانه می کرد. به هریرو شرک می ورزیدم، کافر شدم و این گناه کفر آمیز مرا تا مرز نیستی و پوچی سوق داد. اما هنوز بی ایمان مطلق نشده بودم، و باخود می گفتم آیا شرک ورزیدن به هریرو گناه نیست؟ آیا «یک قطره آب به علاوه یک قطره آب، می شود دو قطره آب»؟ در برهوت این تردید کفر آمیز دست و پا می زدم، نمی دانستم به کجا پناه برده و پاسخ این پرسش کفر آمیز را در کجا جستجو کنم. شبی از قضا فیلمی «نوستالژی (nostalgia)» اثر آندره تارکوفسکی را تماشا می کردم؛ سینماگر معروف که اغلب صحنه‌های فیلم‌هایش یادآور فضاهای تار و غبار آلودی است که داستایفسکی در داستان‌هایش توصیف می کند. نوستالژی‌ها، نه تنها یکی از بهترین آثار هنری تارکوفسکی، بلکه یکی از شاهکارهای تاریخی سینما و فیلمی است که بر بسیاری از سینماگران معروف چون «کشلوفسکی» و «تئو آنجلوپولوس» و دیگران سرچشمه‌ی الهام هنری به شمار می آید. در بخشی از دیالوگ‌های آن فیلم آمده بود: «یک قطره آب + یک قطره آب = یک قطره آب بزرگ‌تر، نه دو قطره آب» تاثیر این شهود عارفانه آندره تارکوفسکی بر من آنچنان بود که به تردید کفر آمیز که هر روز مرا از هریرو دورتر و بیگانه‌تر می کرد، پایان داده و نوستالژی‌یابی بازگشت به هریرو را که «خویش‌ترین» خویشتم است، پس از سال‌ها در دلم آواز داد، زیرا بر اساس هستی‌شناختی که در این فیلم مطرح می گردد، آب، وحدت ذاتی دارد، آب یگانه است، ما در جهان آب داریم و آب‌ها نداریم؛ هستی آب، هستی تشکیکی است. ممکن است ما آب را به رودخانه، دریا و دریاچه و اقیانوس و چشمه و غیره تقسیم کنیم، اما این تقسیم صرفا یک تقسیم ذهنی و غیر واقعی است، آب، آب است، در هر کجا و در هر زمان، آب تکثر بر نمی‌تابد، فرقی نمی‌کند یک قطره باشد و یا یک اقیانوس، آب، آب است و نمی‌توان آن را با گزاره‌هایی ترکیبی بیان کرد. اگر این شهود عارفانه‌ی تارکوفسکی درست باشد که یک «یک قطره آب + یک قطره آب = یک قطره آب بزرگ‌تر»، پس نباید به هریرو شرک بورزم، برای من تمام آب‌های دنیا تصویری است از هریرو. همان گونه که برای اولیس، جهان در اینا کا خلاصه می‌شد، اکنون همه آب‌های جهان برای من معنای هریرو دارند. هریرو، معیار سنجش چشمه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های جهان است؛ فی‌المثل چندین چشمه یک هریرو می‌شوند، و یک دریاچه چندین هریرو. من دیگر به هریرو شرک نمی‌ورزم، هریرو، رودخانه‌ای مقدس عشق و ایمان است، اشک چشم کوهسارجان؛ سوگ سروده‌ی که کوه بابا آن را در سوگ «شیرین» و یارانش سروده است، «چهل دختران» شهید را می‌گویم آن‌گاه که از فراز کوه بابا به آغوش صخره‌ها پرواز کردند، آن‌گاه که خون سرخ شان، همچون «نقاشی‌های دوران باستان» گونه‌ی صخره‌ها را رنگین و لکه‌دار ساختند. باید این شرک پلیدی را که نسبت به هریرو مدتی در روحم رخنه کرده بود و همچون مرض خورهای کم کم مرا نابود می‌کرد، با آب زلال عشق و ایمان شستشو داده و دو باره به همان معصومیت کودکانه‌ام برگردم، به آغوش هریرو که یگانه و «لاشریک‌له» است و در جهان جز او «رودخانه»‌ای وجود ندارد. هریرو مایه‌ی زندگی من است، اگر هریرو نمی‌بود، من نمی‌بودم، نه تنها من، بلکه خشخاش‌های که دود تلخ آن‌ها برای انسان‌های بسیار دیالکتیک هستی و فنا، مستی و بی‌حالی، شادابی و خستگی و خلسه‌ی عشق و ایمان است، نیز وجود نمی‌داشتند. هریرو! ای آلهه‌ی زیبای بی‌تن‌پوش که با اندام زیبا و نرم و درخشنده‌ات لخت و عریان در درون دره‌ای پیچ‌پیچ، بر فراز صخره‌های سخت و ریگ‌زارهای خشن، می‌رقصی و مستانه به پیش می‌روی تا کشتزارها را سیراب نمایی و خشخاش‌های تشنه‌ی راه، در معبد مقدست به نماز خواهم ایستاد و در آغوش گرمت شنا خواهم کرد، اما نه تنها، بلکه با دختران قریه‌ام: گل‌زیور، گل‌شاه، گل‌بخت و گل‌اندام و گل‌آغه، که دختران تو نیز هستند.

به آغوش می‌شناخیم،

در آغوش گیر،

پیکر سپید دخترانت را

و تن خسته‌ای گم‌شده در غبار غربت مرا

هریرو؛ اشک تلخ عشق و ایمان

قصه زندان ...

وسط اتاق گذاشته شده بود که البته همان لحظه آتشی در آن نمی سوخت. این اتاق گلی پنجره ای هم به جنوب داشت که آفتاب از آن می تابید و با جالی نازکی پوشانیده شده بود، اما هیچگونه نرده و حفاظی به استثنای سه/چهار رده سیم خاردار باریک در آن دیده نمی شد.

من برای چند دقیقه به زندان رفته بودم؛ راستش را بگویم که احساس تنهایی عجیبی سراپای وجودم را فراگرفته بود. هرچند این احساس ناراحت کننده برای من بسیار کم رنگ بود؛ اما ظاهراً برای زندانی‌ها به طور وحشتناکی عمیق و سهمگین بود. خانم مُسن مثل اینکه خیلی دلش از تنهایی‌های محبس تنگ شده بود. بعد از آنکه چند کلمه با رییس امور زنان صحبت کرد، طاقت نیاورد، بغض ترکید و به گریه افتاد. او درحالی که محکم از دست رییس اموزنان گرفته بود تقلا می کرد و می گفت که من بی گناه زندانی شده‌ام. زن جوان هم که علی‌الظاهر سعی می کرد خون سردی اش را حفظ کند، نمی توانست جلو سرازیر شدن اشکهایش را بگیرد.

زندان، واقعا جای بسیار وحشتناکی است. من که مانند هر معلمی کمی به نصیحت کردن عادت کرده‌ام، خواستم دوسه کلمه حرف بزنم و آنها را اندکی دلداری بدهم. درحالی که سعی می کردم زندانی شدن آنها را عادی جلوه دهم، به شدت گلوی خودم گرفته بود و دلم پر شده بود. ما، در حضور آمر محبس آنجا رفته بودیم و فرصت نیافتیم که از زندانی‌ها در مورد وضعیت بود و باش شان چیزهای از زبان خود آنها بشنویم، اما رییس امور زنان با دو زن زندانی - البته در موجودیت خانم دیگری که کارمند محبس بود- حدود ده دقیقه ای خصوصی صحبت کرد که ما از محتوای آن گفتگو و درد دل‌های زندانی‌ها چیزی نفهمیدیم.

زندان زنانه با آن دیوارهای گلی کم ارتفاع، محیط مردانه نظامی، و زندانی‌های اندک واقعا جای بسیار نامناسب و آسیب پذیری است. نظام کنونی و همکاران بین المللی اش درحالی که در عرصه‌های دیگر کارهای قابل توجهی انجام داده‌اند، بی توجهی آنها و سکوت و خاموشی غیرقابل توجهی نهادهای مانند کمیسیون حقوق بشر در مورد وضعیت زندان زنانه جعفران (و همین طور زندان مردانه) مایه تاسف عمیق است و باید برای بهبود آن زندان چاره‌ای سنجیده شود، در غیر آن احتمال وقوع حوادث ناگواری در آینده در زندان زنانه هرگز بعید نخواهد بود.

گزیده اخبار ولایت غور

- داکتر عبدالله هیوادوالی ولایت غور در حالیکه جنرال محی الدین غوری ریس ارکان قول اردوی ظفروبوچرقومندان ایساف نیز همراه بودند از وضعیت زندانیان ولایت غور دیدار نمودند.

- ریاست عودت مهاجرین به تعداد ۸۵۰ فامیل مهاجرو بیجاشده سراسر ولایت غور را کمک نمود.

به گفته محترم عبدالراف غفوری ریس عودت و مهاجرین نوع کمکهای از دفتر یونسیر بوده که بعد از سروی و شناسایی دقیق تحت نظریت موظف، به مهاجرین که در اثر فقر و یا اختلاف ذات البینی و مهاجرین شهرک امیر شنسب چغچران که تعداد مجموعی شان به ۸۵۰ فامیل میرسد توزیع گردید.

- شورای علمای ولایت غور عده از بزرگان زای رضا بزرگان و منتقدین نه واحدا داری ولایت غور ضمن تقدیم مراتب تبریکات به والی غور حمایت و پشتیبانی شان را از دولت ج.ا.ا. اعلام نمودند.

- نیروهای همیشه بیدار ریاست امنیت ملی غور اخیراً طی عملیات اوپراتیفی مقدار مواد انفجار ناشده را که شامل ۱۴ فیر میزایل، ۳۰ عدد سرگلوله هاوان، ۱۵ مرمی راکت انداز ار پی جی ۷، ۴ فیر مرمی توپ، ۲ عدد ماین ضد پرسونل و مقدار مهمات مختلف النوع را از مربوطات ولسوالی دولت یار کشف و ضبط کردند.

- نیروهای پولس قوماندانی امنیه غور یک تن را بنام فیروز فرزند جان محمد مسکونه زرتلی که مسوولیت یک گروه مسلح دزدان و سارقین سازمان یافته را که در مناطق بند بایند و بند بهاری دست به قطاع الطریق، دزدی و سرقت اموال مردم میزدند، با سلاح دست داشته ی آن دستگیر نمود، همچنان تعقیب و بررسی جدی بخاطر دستگیری سایر اعضای گروه نیز جریان دارد.

نامه سرگشاگنده به

والد جدید غور

۱۳۸۹ / ۱۰ / ۷

ممد حسن حکیمی رییس ارکان ملی و اجتماعی جوانان

جناب دکتور عبدالله هیواد والی غور، اسلام علیکم ورحمت الله!

نخست مسوولیت جدید تان را در ولایت غور باستان، تبریک گفته و از خداوند بزرگ به شما موفقیت و کامیابی آرزو می کنم و پشتیبانی و حمایت ارگان ملی و اجتماعی جوانان غور را از برنامه های سازندگی و اصلاحی شما اعلام می دارم.

مردم ولایت غور طی هشت سال گذشته از نظام جمهوری اسلامی افغانستان قویاً حمایت و پشتیبانی نموده و در تمام پروسه های ملی به صورت وسیع و گسترده اشتراک نموده اند. طوری که می دانید تفکر طالبانی و اندیشه ویرانگری در ولایت غور ریشه اجتماعی ندارد و اگر اوضاع ولایت به صورت مناسب و مدبرانه و مسوولانه مدیریت شود، هیچگونه مشکل جدی ای به میان نخواهد آمد.

مردم در اینجا بازسازی می خواهند، مردم عدالت می خواهند، مردم پیشرفت می خواهند، مردم امنیت می خواهند و مردم از نهاد های حکومتی صداقت و خدمت می خواهند که متأسفانه حکومت های محلی تا کنون نتوانسته در این عرصه ها قناعت و رضایت مردم را فراهم سازد.

مردم در ولایت غور از دست فساد اداری خسته شده اند، مردم از پامال شدن عدالت خسته شده اند، مردم از مدارا و تسامح با مجرمین خسته شده اند، مردم از واسطه بازی خسته شده اند، و مردم از محافظه کاری بیش از حد مسوولین خسته شده اند و رفتار غیر مدبرانه و مدیریت غلط مقامات حکومتی هر روز بیشتر از پیش میان مردم و حکومت فاصله انداخته است.

والیان گذشته با درک سطحی و غیر عمیقی که از بافتهای اجتماعی غور داشتند از همان روزهای اول ورود، بدبختانه در چنگال چارنفر به اصطلاح منتفد، ارباب و معامله گر، گرفتار می شدند و تا لحظه آخر فقط به ساز همان افراد مشخص دُهل می زدند و روز به روز عام مردم را از خود دور می ساختند و یا اربابان دیگر را فراموش می کردند و فاصله ها را عمیق تر می نمودند. والی نماینده دولت و نماینده رییس جمهور در یک ولایت است، والی گماشته شده یا به اصطلاح مردم، نفر خدمت فلان وکیل پارلمان یا فلان قوم و قبیله نیست. والی باید به عموم شهروندان به شکل برابر خدمت نماید و از اهداف عالی حکومت و اراده مردم پاسداری و نگهداری نماید. بدون شک کسان بسیاری هستند که به خاطر منافع تنظیمی، حزبی، گروهی، منطوقی، قومی و شخصی خویش تلاش بی امان دارند و می خواهند اوضاع را از مسیر اصلی و قانونی آن منحرف نموده و به سمت منافع شخصی خودشان سوق دهند. شما باید از همین حالا متوجه این گونه افراد باشید. همین طور کسانی هم هستند که از درون دولت آگاهانه یا نا آگاهانه نقش ستون پنجم را بازی کرده و نظام را از داخل تخریب می کنند و فاصله های میان ملت و دولت را بیشتر می سازند. از نظر ما غور دو مشکل بسیار عمده دارد که یکی مدیریت نادرست و آلوده امور ولایت است و دیگری، عدم جدیت و قاطعیت لازم با مخالفان منافع مردم. اگر شما به رفع این دو نقص عمده از همین اول، تلاش جدی نمایید به زودی وضعیت از کنترل خارج شده و مخالفان مردم چشم سفید تر و دیده پاره تر خواهند شد و پشیمانی سودی نخواهد کرد.

جناب آقای هیواد!

والیان بسیاری در غور آمده اند و رفته اند که در حال حاضر فقط نام نیک و یا نام بدی از ایشان باقی مانده است. امید داریم روزی که شما این مسوولیت سنگین را به دیگری می سپارید از شما هم مانند والی حنیف خان به نیکویی در تاریخ غور یاد گردد.

برای شما از خداوند بزرگ موفقیت و سلامتی می خواهم. زنده و سربلند باد افغانستان عزیز!

صاحب امتیاز: ارگان ملی و اجتماعی جوانان غور

مدیر مسئول: نبی ساقی

۰۷۹۹۳۰۱۲۱۲

سر دبیر: محمد حسن حکیمی

۰۷۹۸۲۲۰۱۲۲

گزارشگر: تیمور شاه احمدی

۰۷۰۳۴۴۵۲۱۵

روما عظیمی

برگ آرای: خان محمد سیلاب

تصویر و عکس: سودابه سدید

مسوول توزیع: رمضان عادل

تیراژ: ۲۰۰۰ شماره

آدرس الکترونیکی: magazine21@yahoo.com

گروه نویسندگان: سید علی مشفق، دین محمد

شکیب، لیدا عرفانی

آدرس دفتر: دفتر ارگان ملی و اجتماعی جوانان غور-

دفتر ماهنامه ۲۱.

تمویل کننده: USAID